

درس سیصد و نود و سوم: صوت ۴۱۵

نظر مرحوم کمپانی در باب اضطرار در بعض

اطراف علم اجمالی (4)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عرض شد که مرحوم کمپانی دو مانع را برای عدم تنجّز تکلیفی و حکم به برائت و انحلال علم اجمالی و تبدل علم اجمالی به شبهه بدویه ذکر کردند.<sup>۱</sup> دلیل اول که به نظر می‌رسد ناتمام ماند این بود که مرحوم آخوند به این کیفیت اقامه دلیل کرده بودند در حاشیه‌شان بر فرائد شیخ که ترخیص نسبت به أحد الطرفین در موقعیت اضطرار با تکلیف به حرمت تعینیه منافات دارد. اگر ما به واسطه اضطرار مرخص به اتیان به أحد الطرفین هستیم دیگر چطور می‌شود با این صورت مسئله شارع حکم به عقاب براساس حرمت تعینیه بکند چون دیگر در اینجا حرمت تعین پیدا نمی‌کند! اگر حرمت نسبت به این باشد ترخیص نسبت به اتیان این طبعاً دیگر حرمت را برمی‌دارد، اگر حرمت در طرف دیگر باشد باز ترخیص شارع شامل طرف دیگر هم خواهد شد. این دلیلی است که افراد مانند مرحوم آخوند برای این قضیه آورده‌اند.

براساس این مسئله دیگر علم اجمالی باقی نمی‌ماند تا اینکه به قول بعضی‌ها حکم به استصحاب اشتغال بشود؛ یعنی نفس اضطرار و ترخیص نسبت به أحد الأمرین این از انعقاد حرمت تعینیه نسبت به أحد الطرفین ممانعت می‌کند. این دو ملاک چطور ممکن است در کنار هم قرار بگیرند؟! هم ملاک بر حرمت تعینیه و هم ملاک برای اتیان أحد الطرفین، اگر ملاک حفظ نفس است خب این حفظ نفس مقدّم بر آن حرمت تعینیه است اگر ملاک آن مفاسد مترتب بر اتیان أحد الطرفین است بنابراین دیگر اضطرار در اینجا جایی ندارد و **هو خُلف**. روی این جهت به واسطه اهمیت و رجحان ملاک در اضطرار، جا برای ملاک برای حرمت دیگر باقی نمی‌ماند. این ماحصل کلام مرحوم آخوند بود که قبلاً عرض شد.

مرحوم کمپانی نسبت به این مطلب و این استدلال یک رد و اشکالی دارند؛ ایشان می‌فرمایند که بحث را شما در تزامم در باب ملاکات بردید، در باب تزامم ملاکات بله، اگر یک ملاک اهمی قرار داده باشد آن ملاک مهم را تحت الشعاع قرار می‌دهد و بر او حکومت می‌کند مانند مسئله حج؛ تعارض بین حج و مرضیّت، تعارض بین استطاعت در مورد حج و حفظ نفس، تعارض بین استطاعت راجع حج و تخلیه السرب؛ وجود موانع در بین راه، خب اینها در باب تعارضات و در باب تقابل ملاکات بین اهمّ و مهم شارع حفظ نفس را در اینجا مقدّم کرده است که در صورت هلاکت یا اگر تخلیه السرب نباشد و راه ناامن باشد شارع در اینجا حج را برمی‌دارد، همین که انسان مستطیع می‌شود و می‌خواهد حرکت کند خبر می‌آید که راه امن نیست و احتمال خطر در اینجا هست خب در اینجا طبعاً آن ملاک تقدّم پیدا می‌کند، با اینکه تابه حال حج واجب بوده یعنی

<sup>۱</sup> . نهایة الدراية، ج ۲، ص ۵۹۵.

فرض کنید استطاعت تا اول ذیحجه هم رسیده و همین که می خواهد حرکت بکند یک مرتبه خبر می دهند بر اینکه فلان مسیری که می خواهد طیاره از آن مسیر بگذرد آن مسیر ناامن است مثلاً اختلافی بین یک کشور و کشور دیگر افتاده و این هواپیما چون ناچار است از فراز او بگذرد این مسیر ناامن است و احتمال خطر برای رگاب وجود دارد، طبعاً [حج] در اینجا ساقط می شود و شکی در این نیست. این در باب تعارض ملاکات هست.

## محل بحث تعارض ملاکات

صحبت در این است که این تعارض ملاکات در جایی است که ترخیص، ترخیص شرعی باشد یعنی خود شارع بر اتیان یک مسئله ترخیص کرده است، شارع گفته است در این مورد شما این کار را انجام بده ولی در اینجا ترخیص از ناحیه شارع نیست شارع حکم به ترخیص نکرده است بلکه شارع حکم به رعایت اضطرار کرده است متنها این ترخیص از ناحیه عقل است چون عقل نسبت به أحد الطرفین عالم به واقع نیست، عقل حکم به معذوریت مکلف می کند در صورت تناول **أحد الطرفین إذا صادف الواقع**.

پس ترخیص در اینجا از ناحیه شرع نیست از ناحیه عقل است. شارع در اینجا حکم به اضطرار کرده است نه حکم به ترخیص! بله، اگر شارع می آمد معین می کرد و می گفت که شما در اتیان به أحدهما مرخص هستید، پس در واقع شارع با بیان دیگر حکم به جواز تناول حرام را می کرد چون شارع می گفت: شما می توانید أحدهما را تناول کنید؛ با همین بیان! وقتی شارع می گوید که شما می توانید أحدهما را تناول کنید کأن می گوید که **ولو يصادف الواقع این ولو صادف الواقع** در بیان ترخیص شرعی منطوقی است حالا گرچه به زبان نیاورد. شارع می گوید که حتی اگر این إناء صادف الواقع شما می توانید در اینجا اتیان کنید، وقتی این طور بگویند بنابراین خودش حکم به جواز تناول حرام کرده است و این ترخیص می آید از نظر تعارض مانع برای ملاک می شود.

## لزوم ملاک از ناحیه شارع در عالم ملاکات

چون در عالم ملاکات باید ملاک از ناحیه شارع وجود داشته باشد، نمی شود شارع حکم به ملاک کند و براساس آن حکم تکلیفی بیاورد ولی از یک طرف یک ملاک دیگری وجود داشته باشد که از آن اهم باشد و آن ملاک جنبه مانعیت نداشته باشد این ممتنع است. در اینجا می بینیم که این ترخیص، ترخیص عقلی است و ترخیص شرعی نیست شارع نگفته که أحدهما را می توانید اتیان کنید بلکه گفته است در باب اضطرار می شود انسان به واسطه اضطرار احکام ثانوی را جاری کند! بسیار خوب نسبت بأحدهما ما معذور هستیم **إذا صادف الواقع** اما نسبت به اصل تکلیف، تکلیف که از بین نرفته است بلکه تکلیف به حال خودش باقی است. این

اشکال اولی است که مرحوم کمپانی بر این مانعیت از تنجّز بنا بر مبنای مرحوم آخوند وارد می‌کند.<sup>۱</sup>

## فرق ترخیص شرعی با ترخیص عقلی

در اینجا به نظر می‌رسد که یک‌قدری نسبت به این استدلال کم‌لطفی شده است و افتراق بین ترخیص شرعی و ترخیص عقلی از دیدگاه مرحوم کمپانی موجب اشکال بر این دلیل و بر این نظریه شده است. باید از ایشان سؤال کرد که فرق بین ترخیص شرعی و ترخیص عقلی چیست؟ آیا شارع در مقام جعل یعنی جعل حکم به تناول در مقام اضطرار و در مقام ملاکات گفته است که وقتی اضطرار به امر معین تعلق بگیرد در آنجا باید مکلف تناول کند یا شارع در آنجا مطلب را اعم بیان کرده است و گفته که چه اضطرار به معین تعلق بگیرد یا به غیر معین تعلق بگیرد در هر دو مورد مکلف مختار به تناول أحد الطرفين است؟! ما الآن از شارع سؤال می‌کنیم جناب شارع شما برای ما بیان کن، فرض کنید که الآن پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده یا امام صادق علیه السلام آمده و ما از آن حضرت سؤال می‌کنیم که آیا حکم به اضطراری که موجب تناول أحد الطرفين است این حکم به اضطرار موجب ترخیص در تناول أحد الطرفين است یا نه، آنچه که موجب ترخیص است جهل مکلف به حرمت أحد الإنائین است و جهل او نسبت به تعین حرمت در أحد الطرفين است؟! کدام است؟! یعنی چون مکلف جاهل به حرمت أحد الطرفين است این موجب تناول أحد الطرفين می‌شود؟! آیا این علت است یا علت برای تناول أحد الطرفين نفس الإضطرار است؟! حتی اگر مکلف عالم بود بر اینکه **هذا حرام** و اضطرار به این تعلق می‌گرفت باز هم **صار مباحاً**.

بنابراین اینکه الآن مکلف جاهل نسبت به حرمت تعینیه است این موجب اختیار أحد الطرفين نیست، اضطرار در اینجا موجب تناول أحد الطرفين است منتها شارع در اینجا می‌گوید که اگر عالم به حرمت باشی در اینجا اضطرار موجب می‌شود که به طرف دیگر تعلق بگیرد و اگر عالم به حرمت نباشی اضطرار موجب رفع حکم از بین می‌شود یعنی موجب حکم به حرمت از مانحن‌فیه می‌شود که حرمت از مانحن‌فیه که دایر بین این اناء و این اناء است برداشته بشود. وقتی حرمت به واسطه اضطرار برداشته می‌شود بنابراین چه فرقی می‌کند که شارع تصریح بکند که أحدهما را تناول کن یا عقل حکم بکند که أحدهما را تناول کن؟! چرا؟! چون هر دو مورد در نیت شارع منطوی است، دیگر در اینجا چه فرقی می‌کند؟!

من باب مثال یک وقتی شارع می‌گوید که **اجلس** یک وقتی شارع می‌گوید که **نم مستلقياً** و تصریح می‌کند، یک وقتی شارع می‌گوید که **لا تقم**، شارع که می‌گوید: **لا تقم** بالأخره در مقابل قیام دو فرد از هیئت وضعیه قرار دارد؛ **إمّا الجلوس و إمّا النوم** حالا نظر شارع اگر بر أحدهمای معین باشد باید در مقام حاجت تصریح به أحد

<sup>۱</sup>. همان.

القسیمین بکند؛ **إِمَّا الْجُلُوسُ وَ إِمَّا النُّومُ**. اگر شارع نظرش به أحدهما نباشد و مساوی باشد این بگوید: **لَا تَقُمْ**، خب هردو مورد را شامل می شود و دیگر نمی توانیم در اینجا بگوییم که حالا که گفتی **لَا تَقُمْ** نظرش بر جلوس به خصوص نیست چون جلوس به خصوص را تصریح نکرده است و حالا که مکلف می خواهد أحدهما را اختیار کند **إِمَّا الْجُلُوسُ وَ إِمَّا النُّومُ** می گویند که این تخییر شرعی نیست! عجب حرفی می زنید! شارع بالأخره عقل در کلاهش هست یا نیست؟! اینکه می گوید: **لَا تَقُمْ** بالأخره اگر منظورت نوم است، بگو و اگر منظورت جلوس است، بگو. حالا که امر دایر به اینها است پس معلوم است نظر تو تخییر است و دیگر معنا ندارد نظر شارع بر تعیین باشد آن وقت اختیار را به مخاطب قرار بدهد، این تعارض است و جور در نمی آید. پس وقتی که شارع می گوید: **لَا تَقُمْ** معنایش با عبارة اخرى این است که **أَنَا فَوَضْتُ الْإِخْتِيَارَ إِلَيْكَ إِمَّا الْجُلُوسُ وَ إِمَّا النُّومُ**، دیگر چطوری بگوید؟! حالا شارع گفته که شما در مقام اضطرار باید مطابق با اضطرار عمل کنید یک وقت شارع می گوید که اضطرار به این به خصوص تعلق می گیرد که نگفته است؛ یک وقتی نظر شارع بر اضطرار به خصوص است که در آنجا بیان نکرده است خب باید بگوید اضطراری که من می گویم در اینجا نباید به این إناء تعلق بگیرد بلکه اضطرار باید به این إناء تعلق بگیرد، خب این را که نگفته است پس اگر امام صادق علیه السلام بباید و ما از امام صادق سؤال بکنیم اینکه شما اضطرار را بر ما حلال کردید منظور شما از اضطرار أحد الطرفين است یا یک طرف معین؟ حضرت می گوید که أحد الطرفين است، یکی از اینها است پس شارع خودش حکم به ترخیص کرده است.

اینکه در اینجا مرحوم کمپانی می فرماید: آن ترخیصی که می تواند جلوی حرمت تعیینی را بگیرد و ملاک حرمت تعیینی بردارد آن عبارت از ترخیص شرعی است نه ترخیص عقلی این در اینجا محل نظر است چون گرچه ترخیص، ترخیص عقلی است ولی نفس حکم شارع به جواز تناول أحد الطرفين در مقام اضطرار خودش **عبارة أخرى عن الترخيص الشرعي و الترخيص الفعلي**. این ایرادی است که بر ایشان وارد می شود.

بعد ایشان در اینجا می فرمایند که مضافاً به این مسئله ایراد دیگری که وارد می شود این است که اضطرار - یعنی در این ایراد دوم ایشان داشتند به آن مبنای ما نزدیک می شدند - اضطرار به نفس ترخیص تعلق نگرفته است بلکه اضطرار به اتیان أحد الطرفين تعلق گرفته است نه اینکه فرض کنید به نجس من حیث هو هو تعلق گرفته است، بلکه اضطرار به شرب أحد الإنائین تعلق گرفته است و معذوریت عقل در امتثال موافقت قطعیه منافاتی با عدم معذوریت مکلف در حرمت مخالفت قطعیه ندارد. ممکن است در لزوم موافقت قطعیه مکلف معذور باشد، مکلف معذور است چون باید أحدهما را تناول کند اما نسبت به مخالفت قطعیه مکلف معذور نیست و هیچ منافاتی بین همدیگر ندارند.

## محل معذوریت حرمت مخالفت قطعی

حرمت مخالفت قطعی در جایی معذور بود که آن اضطرار تعلق به نجس من حیث هو باشد یعنی این إناء به خصوص نجس نه به أحد الطرفین و چون در اینجا اضطرار تعلق به این یک إناء نجس من حیث هو هو نگرفته است بنابراین شما می‌توانید با اجتناب از مخالفت قطعی طرف دیگر را اتیان نکنید. اینها منافاتی باهم ندارند که نسبت به موافقت قطعی مکلف معذور باشد و نتواند امتثال موافقت قطعی را انجام دهد ولی از آن طرف مخالفت قطعی را معذور نباشد باید کاری بکند که مخالفت احتمالی در اینجا حاصل بشود. این هم از این نظر.

نسبت به این مسئله کلام مرحوم کمپانی صحیح است ولی اگر مسئله را به این کیفیت بیان کردیم که وقتی که ترخیص هست آیا ترخیص روی إنائین بالفعل رفته است یا إنائین در عالم ماهیت و در عالم طبیعت؟! ترخیصی که شارع می‌کند که أحدهما را می‌توانی اتیان کنی، معنای ترخیص شارع این است که همین إنائین فعلیین و همین إنائین خارجی. آن مبنایی که ما نقل کردیم و مبنای که بیان کردم در آن مبنا بحث روی عنوان می‌رفت ولی اشکالی که الآن مرحوم کمپانی وارد می‌کنند این اشکال روی إناء خارجی می‌رود. ایشان می‌گویند که در إنائین خارجی، شارع حکم به نجس از دو إناء را نکرده است اگر حکم آن إنائی که نجس است را کرده است اصلاً به‌طور کلی دیگر از مخالفت قطعی هم معذور است نه اینکه معذور از موافقت قطعی است ولی شارع در اینجا حکم بأحدهما کرده است بدون توجه به آن نجاست آن إناء یعنی گفته که أحدهما را می‌توانی بدون لحاظ نجس اتیان کنی حالا **لو صادف الواقع**، **خب صادف الواقع** ولی نظر شارع به خود آن إناء نجس تعلق نگرفته است که الآن از میان این دو، همان إنائی که در آن نجس هست به آن تعلق بگیرد. پس آن علم قبلی اجمالی ما به مقتضای اشتغالی که به واسطه استصحاب پیدا می‌کند آن علم اجمالی به حال خودش باقی است یعنی آن موجب حرمت مخالفت قطعی است.

اشکالی که بر این مبنا باز می‌توانیم وارد کنیم این است که مستدلل مثل مرحوم آخوند و امثاله در اینجا گفتند که ترخیص، ترخیص شرعی است یعنی شارع به انائین ترخیص کرده است چه إناء نجس باشد یا نجس نباشد، وقتی شارع حکم به ترخیص کرده است کأنّ وقتی که شخص دارد این إناء را می‌خورد دارد با خودش فکر می‌کند که شارع گفته است که در این زمینه من حیث المجموع حرمتی وجود ندارد. این را دارد می‌گوید، چون امر در این زمینه و در ظرف، دائر مدار بین این إناء و آن إناء است. شارع گفته که این حرمت را من در این زمینه برداشتم و وقتی که حرمت برداشته می‌شود پس آن شخصی که دارد این را می‌خورد با خودش فکر می‌کند که اینکه من دارم می‌خورم **لو صادف الواقع** حرام نیست پس وقتی که این طور است به همین لحاظ، شارع حکم به حلّیت را در طرف دیگر کرده است چون نمی‌شود حکم به جواز حلّیت در یک طرف بکند با

وجودی که حرام باشد اما حکم به جواز حلیت در طرف دیگر نکند! چون همین که این شخص دارد این را می خورد آیا این فکر را می کند که اگر این شراب باشد شارع حلال کرده است؟! این فکر برایش می آید یا نه؟! اینکه این فکر برایش می آید معنایش این است که طرف دیگر شبهه بدوی شد. اینکه من الآن دارم این را به عنوان اضطرار می خورم مگر این فکر در من نیست که شارع در صورت **لو صادف الواقع** این را برای من حلال کرده است؟! آیا برای من این فکر حاصل نمی شود که پس طرف دیگر شبهه بدوی است؟! بنابراین اصل حرمت در اینجا بنا بر نظر مرحوم آخوند برداشته می شود. تمام اینها ناشی از این می شود که اینها اضطرار را حمل بر این امر خارجی کردند یعنی حکم را براساس تناول فعلی ظرفین جاری کردند نه اینکه بیایند اضطرار را به آن اختیار مکلف در فعل بزنند، و ملاک در حرمت را که اضطرار به او تعلق نگرفته است را فراموش کردند.

تلمیذ: مخالفت قطعیه اصلاً دیگر پیش نمی آید.

استاد: نه دیگر. البته ما به این ایراد داریم و این مطلب را که عرض کردیم جواب از مرحوم کمپانی داریم می گوئیم، می گوئیم: شما که بحث اضطرار را به طرفین خارجی حمل کردید آن کسانی که قائل به ترخیص شرعی هستند استدلال آنها بر استدلال شما محکم است چون آنها می گویند: شارع اصلاً حرمت را از این بین برداشته است. شما چه می گوئید؟! وقتی که این دارد این را می خورد با توجه به اینکه **لو صادف الواقع** شارع بر من حلال کرده خب علم اجمالی منحل می شود و دیگر شما در اینجا نمی توانید بگوئید که بله، اضطرار به إناء نجس من حیث هو هو تعلق نگرفته است، بالأخره احتمال حرمت که در آن هست. شارع گفته که اگر این مصادف با واقع بشود حلال است مثل اینکه بگوئید که اگر این خمر باشد حلال است. خب اگر این مصادف با واقع بشود حلال است معنایش این است که طرف مقابل آب و شربت است. این در ترخیص شرعی است. مرحوم کمپانی نسبت به این مسئله نمی تواند جوابی بدهد. بله، بنا بر آن مبنای ما هر دوی اینها می رود. حالا وقتی که استدلال مرحوم کمپانی را نقض می کنیم به نقطه ضعف ایشان در آن نقطه می رسید که خود مرحوم کمپانی هم دچار همان اشتباهی شده که مرحوم آخوند شده متتها طریقه استدلالشان فرق کرده والا خود ایشان هم قائل به انحلال علم اجمالی است.

اللهم صل علی محمد و آل محمد